

مسئولیت و وظایف حکومت در بلایا و بیماری‌ها

بحث در مقدمه اول بحث از مسئولیت حکومت در بلایا و بیماری‌ها عام بود. گفتیم دفع ضرورت مضطربین واجب است. به برخی روایات اشاره کردیم. بحث به روایات اهتمام به امور مسلمین رسید که روایات متعددی در این زمینه وارد شده است و در کتب حدیثی بابی به این مساله اختصاص داده شده است.

محمد بن یحیی عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَمِّهِ غَاصِمِ الْكُوْزِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَتَّادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (الكافي، جلد ۲، صفحه ۱۶۴)

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۱۶۳)

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ. (الكافي، جلد ۲، صفحه ۱۶۴)

مرحوم صاحب وسائل از این روایات وجوب فهمیده است و لذا عنوان باب را این طور ذکر کرده است: «بَابُ وُجُوبِ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ» و مرحوم کلینی نیز عنوان باب را این طور ذکر کرده‌اند: «بَابُ الْإِهْتِمَامِ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّصِيحَةِ لَهُمْ وَ نَفْعِهِمْ» و مرحوم علامه مجلسی عنوان «قضاء حاجة المؤمنین و السعي فيها و توقيرهم و إدخال السرور عليهم و إكرامهم و أطفاهم و تفریح كربهم و الاهتمام بأمرهم» را برای این روایات انتخاب کرده‌اند. علماء مضمون این روایات را اهتمام به دفع ضرورات و حوائج اشخاص و مسلم فهمیده‌اند یعنی پاسخگویی به مشکلات شخصی افراد و حوائج شخصی را برداشت کرده‌اند و البته برخی از آنها گفته‌اند منظور از «امور مسلمین» شامل امور دنیوی و اخروی است.

و مرحوم مازندرانی گفته‌اند:

«قوله (قال قال رسول الله «ص» من اصبح لا يهتم بامور المسلمين) أن لا يعزم على القيام بها و لا يقوم بها مع القدرة (فليس بمسلم) أي ليس بكامل في الاسلام و لا يعبؤ باسلامه، و المراد بامورهم أعم من الامور الدنيوية و الاخروية و لو لم يقدر عليها فالعزم حسنة يثاب به و كمال له.

...قوله (من أصبح لا يهتم بامور المسلمين فليس منهم) أي لا يعزم دفع الاذى و الكرب عنهم و لا يقصد اعانتهم في أمر الدنيا و الآخرة و قضاء حوائجهم و ايصال الخير إليهم و ارشادهم الى مصالحهم (و من سمع رجلا يتنادى يا للمسلمين) للاستغاثة لدفع المكاره و المصائب و رفع الشرور و النوائب و الاستعانة في أمر من الامور.» (شرح الكافي، جلد ۹، صفحه ۲۸)

منظور در این روایات کسی است که قدرت بر رفع حوائج مسلمین را داشته باشد و با این حال نسبت به آنها بی اعتناء باشد و منظور از اینکه مسلمان نیست یعنی اسلامش ناقص است مثل کسی که مثلاً حج را ترک می کند (این نقص با آنچه در برخی موارد دیگر به عدم کمال تعبیر شده است متفاوت است).

مرحوم علامه مجلسی هم در شرح این روایت فرموده است:

"«من أصبح» أي دخل في الصباح" لا يهتم بأمور المسلمين" أي لا يعزم على القيام بها، ولا يقوم بها مع القدرة عليه، في الصباح: أهمني الأمر إذا أقلقك و حزنك، و المهم الأمر الشديد و الاهتمام الاغتنام، و اهتم له بأمره، و في الصباح: اهتم الرجل بالأمر قام به "فليس بمسلم" أي كامل الإسلام، و لا يستحق هذا الاسم و إن كان المراد عدم الاهتمام بشيء من أمورهم لا يبعد سلب الاسم حقيقة، لأن من جملتها إعانة الإمام و نصرته و متابعتة و إعلان الدين و عدم إعانة الكفار على المسلمين و على التقادير المراد بالأمور أعم من الأمور الدنيوية و الآخروية، و لو لم يقدر على بعضها فالعزم التقديري عليه حسنة يثاب عليها كما مر. «(مرآة العقول، جلد ۹، صفحه ۱)

«من أصبح أي دخل في الصباح لا يهتم بأمور المسلمين أي لا يعزم على القيام بها و لا يقوم بها مع القدرة عليه في الصباح أهمني الأمر إذا أقلقك و حزنك و المهم الأمر الشديد و الاهتمام الاغتنام و اهتم له بأمره و في الصباح اهتم الرجل بالأمر قام به فليس بمسلم أي كامل الإسلام و لا يستحق هذا الاسم و إن كان المراد عدم الاهتمام بشيء من أمورهم لا يبعد سلب الاسم حقيقة لأن من جملتها إعانة الإمام و نصرته و متابعتة و إعلان الدين و عدم إعانة الكفار على المسلمين و على التقادير المراد بالأمور أعم من الأمور الدنيوية و الآخروية و لو لم يقدر على بعضها فالعزم التقديري عليه حسنة يثاب عليها كما مر.» (بحار الانوار، جلد ۷۱، صفحه ۳۳۷)

البته به نظر ما منظور از «اصبح» صبح کردن نیست بلکه به معنای «صبار» و «کان» است.

در هر حال علماء از این روایات برآورده کردن حوائج شخصی و ضرورات افراد را فهمیده اند بر این اساس که «امور مسلمین» که اضافه جمع به جمع است را از موارد اضافه جمع به جمع دانسته اند و آن را انحلالی معنا کرده اند یعنی کار و ضرورت هر مسلمانی. اما به نظر ما مراد از این روایات مساله دیگری است (هر چند ممکن است در بعضی موارد با دفع حوائج و ضرورات اشخاص نیز تصادق پیدا کند). آنچه ما از این روایت می فهمیم اهتمام به امور عام مسلمین است یعنی اضافه جمع به مجموع است یعنی امور و کارهای عام مسلمین. بله دفع ضرورت و حوائج شخصی مسلمانان و بلکه غیر مسلمانان مطلوب بلکه در برخی موارد مثل اضطرار واجب است اما این روایت در صدد بیان آن نکته و مطلب نیست صرف اینکه آن مطلب و نکته هم درست است دلیل بر این نمی شود که مراد از روایت هم همان باشد. آنچه از تعبیر «امور مسلمین» فهمیده می شود یعنی امور عمومی و جمعی مسلمین مثل امنیت عمومی، اقامه حکومت (در جایی که خداوند به خصوص دخالت نکرده است مثل عصر غیبت)، جنگ و دفاع از بلاد اسلام و مسلمین، حفظ امنیت مرزها و ... بنابراین منظور از این تعبیر امور عام و عمومی و جمعی است. بله یکی از امور عام مسلمین هم سرپرستی و دستگیری از فقرای مسلمین است اما نه از این جهت که حاجت شخصی یک فرد است بلکه چون یکی از امور عام مسلمین رسیدگی به امور نیازمندان است.

البته «امر» به تنهایی به امور عام اختصاص ندارد بلکه بر امور شخصی هم اطلاق می‌شود و کلمه «مسلمین» نیز به تنهایی ظهوری در «مجموع من حیث المجموع» ندارد بلکه با جمیع و انحلال هم سازگار است اما ترکیب این دو کلمه با یکدیگر و اضافه یکی به دیگری چنین معنایی را افاده می‌کند. به عبارت دیگر «مسلمین» هم می‌تواند جمع استغراقی باشد و هم می‌تواند جمع مجموعی باشد (که بین عنوان مجموع و جمیع تغایر و تباین در معناست و حیثیت مجموع غیر از حیثیت جمیع و انحلال و استغراق است و لذا استعمال لفظ در هر دو، استعمال لفظ در متعدد خواهد بود) اما اضافه «امر» یا «امور» به مسلمین باعث می‌شود این تعبیر در مجموع ظهور پیدا کند و اینکه مراد امور عمومی مسلمین است و لذا در روایات هم از حاکم به قائم به امور مسلمین تعبیر شده است. این طور نیست که اصل در جمع، استغراقی بودن باشد بلکه هر جا ظاهر لفظ مهم است و گاهی ظهور در استغراق و انحلال است و گاهی ظهور در مجموع است.

اینکه در آیه شریفه هم مذکور است «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (الشوری ۳۸) منظور امر عام است و لذا در تفاسیر هم شأن نزول این آیه انصار دانسته شده‌اند که مجمع مشورتی برای امور اجتماعی و عمومی داشته‌اند. همان طور که مراد از آیه شریفه «وَوَشَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران ۱۵۹) مشاوره در امور عمومی است و لذا پیامبر صلی الله علیه و آله هم در امور عمومی مثل جنگ در برخی موارد با اصحاب مشورت می‌کرده‌اند. این آیه شریفه از ادله مطلوبیت مطلق مشورت نیست.

خلاصه اینکه ظاهر از تعبیر «امور مسلمین» امور عمومی و اموری است که به مجموع مسلمین مرتبط است و فهم علماء هم از این تعبیر همین است که قبلاً در ذیل بحث از اشتراط ذکوریت در قضا به روایت «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ» و فهم علماء اشاره کردیم و اینکه منظور از این روایت این نیست که هیچ کاری را نباید به زنان واگذار کرد بلکه منظور امور عام قوم است.